



داکتر سید عبدالله کاظم

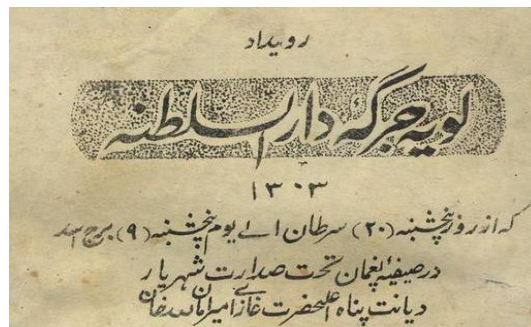
به همکاری: محمد ایاز نوری (آزادی) و نازک میر زهیر

27 آگست 2016

"رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303"

(به تقریب نود و هفتمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان)

(قسمت چهاردهم)



د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

ظهر دوشنبه (۳۰) سرطان

{بوقت پیشین عموم حضار و اعلیحضرت دیندار ما پوره بوقت موعود حاضر شده بعد وقفه قلیل بکار آغاز نمودند. ب.ی.}

اعلیحضرت : بنام خداوند مهربان آغاز میکنم. بحث ما در تعدد ازواج بود که قرار رأی عمومی و مسائل مفتی بها حنفی فیصله شد، حالا بفرمائید بکدام یک ماده آن بحث دارید، تا بر آن گفت و شنود بعمل آید.

یکنفر ملا : بکمال ادب بر خواسته بعرض رسانید فوائد و عوائدی را که ذات معالی صفات پادشاهی در توقیف نکاح صغاره سنجیده اند، برهمگان ظاهر است و نمایان. فاما بعضی از مردمان منافقت پیشه و دشمنان افغانستان برین حکم همایونی تنقید مینمایند و در حقیقت در تنقید خویش حق بجانب نیز شمرده میشوند. آرزو دارم که نکاح صغیره ممنوع قرار داده نشود.

اعلیحضرت : این خادم ملت همواره آرامی و آسوده بودن شما را در زیر نظر دارم و از خداوند همیشه خواستارم که در بین عموم ملت افغانستان یک اتفاق و وفاق کلی حکمفرما بوده خداوند نفاق و دونی و خرابیها را از عموم سکنه افغانستان دور داشته باشد. معلوم است که یگانه موجب بغض و عداوت و فرقه بندی در این سر زمین افغانی اکثر از نکاح صغیرات بعمل می آید. دو نفر بالای یک دختر که آن بیچاره قلباً یکی از ایشان را خواستار نیست، دعوی میکنند و هر کدام وسائل جایز و نا جایز را برای بدست آوردن مدعای خود بکار میبرد. اما چون آن دخترک مظلومه در صغارت بصورت مشروع یا غیرمشروع بیکی از این دو نفر از طرف اولیای او به نکاح داده شده است و یا ابداً به احدی از این دو مدعی داده نشده، لکن این مرد ناحق برآن مظلومه دعویرا اقامه داده بعد تضييع اوقات و مصارف بسیار و مشاجرات و مناقشات زیاد آن دخترک را یکی از آنها بهر ذریعه ممکنه که باشد، در حباله نکاح خود می آورد و اثرات آن، حریف مقابل او را که زنرا باخته است، برین امر وادار میکند که بضرر مالی و جانی این مرد بکوشد، و این مسئله رفته رفته کسب و خامت میکند.

از طرف دیگر آن منکوحه مظلومه که جبراً بزور پول و شاهد و گواه و حکم نهاد های حکومتی و محکمه، عیال برای آن مرد قرار داده شده است، چون طبعاً و قلباً این مرد را بنظر اکراه مینگرد و محبت او را بدل نمی پروراند، از این روهمواره عیش و حیات هر دویشان منقبض میباشد و نه در مال و نه در اولاد شان برکت و منفعتی چنانچه شاید و باید بعمل می آید.

اکثریه بعد از ایجاب و قبول زمان صغارت بیکی از طرفین عوارض جسمانی و مادی هم رسیده در زمان بلوغ مرد زنرا و زن مرد را بواسطه داغهای چیچک که بر رخسار هایشان عائد میشود یا بواسطه سوختگی و یا از بام افتاده گی و یا بواسطه افلاس و یا دیگر اسبابیکه حتماً در این قدر مدت که طرفین بسن بلوغ میرسند، واقع شدنی است، بنظر نفرت نگرسته نفع و مقصد و ائتلافی که از ازدواج است، در آن فوت میگردد، بلکه بجای دوستی و محبت هر روزه، بمنافرت و مشاجرت میپردازند.

بسیار دیده شده است با اینکه صغیره را اولیای او در طفلی بنکاح داده است، اما در کلانی این صغیره بهزار حيله و بهانه خود را از همدیگر جدا کرده اند و در بسا اوقات ولی بعد از اعطای صغیره خود بیک نفر وفات میکند و دیگر از این موقع استفاده کنان برآن دختر دعوی مینماید، چون [ولی] در قید حیات نیست که قول یکی از این دو نفر را تصدیق کند، از این رو مسئله بمنزاعه می انجامد. و

اکثریه برخی از مردمان دنیا دوست با اینکه صغیره خود را بیک نفر نامزد میکند، اما چون از افلاس و بعضی اعمال او مطلع می شود، علی الفور از وی دلسرد شده بهزار حيله و بهانه آن صغیره خود را از وی خلاص کرده بدیگری که صاحب ثروت و مال وهستی میباشد، او را میدهد. از این رویه نامرضیه، خود را با صغیره مأخوذ عندالله مینماید.

بنا بر این فقرات و اسبابیکه به شمه از آن تلمیح رفت، این خیر خواه و منفعت پسند بملت خویش امر نمود که مناکحات صغاریکه ما قبل از این شده اند، به سه سال باید خاتمه داده شود و در محاکم عدلیه رفته اگر دعوی آنها که عموماً ناحق و بجز از تضيع اوقات دیگر ثمری نمیدهد، شنیده نمیشود و در آتیه باید بنکاح صغیره اقدام ننمایند.

حضرت صاحب : چیزیرا که اعلیحضرت غازی فرموده اند از نقطه نظر شفقت و عاقبت اندیشی خیلی درست است، فاما نکاح صغیره از مهمات بزرگ مسائل فقهیه است و در آن اباحت مطولی در معرکته الأرای در کتب فقهیه مرقوم آمده است، حتی عده از مرتاضین نکاح صغیره را براینکه حضرت رسالت پناهی ام المومنین حضرت عائشه صدیقه (رض) را در صغارت نکاح کرده اند، مسنون [سنت] نیز شمرده اند، لذا رجاء میشود که نکاح صغیره جائز و دعوی آن در محاکم مسموع گردد.

مولوی عبدالواسع : در جواب حضرت صاحب گفت : حکمی که در انسداد نکاح صغیره شده است، درست است و امر اولوالامر در مثال این مسائل حکم وجوب [واجب بودن] را در بر میگردد، زیرا این مسئله مُسَلَّمه اصول است که قول ضعیف و لفظ قلیل را امر اولوالامر بمرتبه وجوب میرساند، حالانکه نکاح صغیره مباح است. چون باین فعل مباح امر اولوالامر انضمام یافت، ظاهراً حکم وجوب را دریافته است. از اینرو باینکه نکاح صغیره در کتب فقهیه صرف جواز داشت چون برخلاف آن حکم همایونی صادر شد، ظاهراً و شرعاً ممنوع گردید.

ملاء : چیزیرا که شما و امثال شما در نظامات کور کورانه از مسائل ضعیف و خیالات سخیفه خود داخل کرده اید، حقیقتاً ملامتی بر ذات ستوده صفات امیر معظم غازی ما نیست. تنها مظلمه و گناه آن بر شما و امثال تان است . آیا شما نمیدانید و از زبان حضرت صاحب نشنیدید که حضرت ختمی مرتبت سیدنا عائشه را در آوان صغارت نکاح کرده است و عده از اهل سلف و خلف براین امر دوام ورزیده اند و این نکاح صغیره نیز از امور مسنون شمرده میشود. پس چگونه سنت بقول اولوالامر نه تنها از رتبه مسنونیت اسقاط [ساقط] بلکه بر خلاف آن حکمی اصدار گردد.

مولوی عبدالواسع : ملاصاحب ! شما در تعریف سنت سهو کردید و بر مغالطه، نکاح صغیره را مسنون قرار دادید زیرا که آن از سنن عادی و طبیعی است. چنانچه حضرت رسول اکرم (ص) طعام تناول فرموده و خفته اند و تفریح مزاج و غیره اموراتیکه طبعاً با یک انسان ملزوم است، کرده اند، ضمناً صغیره را نیز نکاح فرموده اند. پس از آن عادت و طبیعت نبایست یک امر مسنونی را استخراج کرد .

قاضی عبدالرشید : که یکی از اعضای تمیز است، بر علیه مولویصاحب بر پا خواسته بیانیه طولانی را در عدم جواز امتناع نکاح صغیره و سهو و مغالطه مولوی عبدالواسع ایراد نمود که روح کلام او این الفاظ است که بنکاح دادن صغیر و صغیره یکی از حقوق و ولایت پدر و مادر کلان است که بدانها شارع این حق و امتیاز را محض بدینواسط که آنها کمال شفقت و مرحمت را نسبت به پسر و نواسه

خود مرعی میدارند، ارزانی نموده است، پس او الامر و یا دیگریرا چه حق است که این حقوق حقه را که تمام کتب فقهیه باب وجوب داده ساقط کند و عدم جواز نکاح صغیره را اعلان کند. امثال ما را نباید محض بغرض رسوخ و اعتبار و تشخیص خود مسائل کج و روایات معوج برای مافوق خود که ما را وکیل و کفیل در امور شرعیه مقرر داشته است، تقدیم نموده به نزد عموم خود را مسؤل نمائیم.

{گویا قاضی عبدالرشید توهم داشت بعض خطاء و یا سهواتیکه از هیئت تمیز سابق در بعض نظامات بوقوع پیوسطه است، ذمه داری آنها تنها بر مولوی عبدالواسع است که خود را بامثال این اقوال بنظر حظار با اینکه یکی از اعضای مهم همان هیئت تمیز بود، بر علیه دیگر اعضای خویش که تماماً باستثنای مولوی عبدالواسع مهر سکوت را بر دهان مبهوت خود گذارده بودند، نشان داده صفائی و دانائی خود را برحضر حال مینمود بلکه بزبان حال تقاضای این امر را شاهد مینمود که در آتیه ریاست هیئت تمیز را نظر بدین معلوماتیکه دارم و حقایقی که میسراریم، تنها خودم مستحکم و ازین رو در جواب او گفته شد. ب.د.}

اعلیحضرت : قاضی صاحب ازین بیانیه شما علی العموم چنان مفهوم میشود که این نظامنامه را تنها مولوی عبدالواسع بر طبق شریعت گفته و تصویب نموده امر بانطباق آن داده است. شما و باقی اعضای شما در ملاحظه و تصویب و تدقیق آن هیچ مداخله ننموده اید. حالانکه تمام نظامات بعد از اینکه از ملاحظه شما گذارش می یابد بامضاء و دستخط های شما مطابق شرع شریف انگاشته میشود، سپس از آن در محل اجراء گذارده میشود. متأسفانه در این نظامنامه میدانم که بکدام واسطه مهر و امضای شما نیست خیر، در دیگر نظاماتی که مهر جناب عالی است، خدا کند که کدام لفظ و یا عبارت و یا مضمونی مورد تنقید و تردید "لویه جرگه" گردد تا منم طوریکه خودت اظهار کردی شما را هم تحت استنطاق آورده مجازاتی را که در خور باشی، بالایت اجراء گردد.

باز عطف توجه شاهانه شانرا بطرف "لویه جرگه" نموده فرمودند که امورات شرعیه در این نظامنامه و در سائر نظامات محول بدین علمای تمیز بوده است، که به پیشگاه شما حاضرند و یگانه نصیحت و احکام و سپارش من نیز به علماء همین بود که باید هیچ یک اساس و شالوده را که بر خلاف شریعت محمدی(ص) باشد، در نظامات نگذارند که داخل باشد. اکنون آنها از امثال این روایات ضعیفه و قیاسهای سخیفه را که به پیشگاهی ما و شما بحث میکنند، کار گرفته اند. باینکه من عالم و قاضی و مدرس نمیباشم، تنها خود را یک خادم و محافظ و سرباز شما میدانم، خوبتر دانستم و فهمیدم که اینها از امانت و دیانت نصیحتیکه من بدانها بار بار توصیه نموده بودم، کار نگرفته اند و بیبانگ دهل ظاهر و علانیه و پیشروی شان میگویم که بار مسئولیت آن بر ذمه و رقبه خود آنهاست. این بحث را که سابق برین خودم در مفاد نکاح کبارت و مضار مواصلت زمان صغارت نمودم از روی علمیت و شریعت نبود تنها از تجربهای شخصی خودم که از مدت درازی از زمان شهزاده گی خویش الی آلان بخدمت شما ملت مشاغلتم دارم، بحصول آمده است. از روی دلائل عقلی و مسموعی و دیدگی و تصور شخصی من بوده که رفته رفته از تائید و تصدیق همین علماء که به نزد شما حاضر نشسته اند جامه تصدیق و صورت یقین را در برکشید.

البته این مسئله یکی از عقاید لا تغیر من است که دین اسلام و شریعت سیدالانام یک دین بسیار مقدس و یکطریقه از حد مکملی است که نه در سابق و نه در ازمنه لا حق نظیر و مثیل آن در جای شده و یا خواهد شد. (یوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا) هر نقص و خرابی که در امورات ما بنظر می آیند، در حقیقت تماماً نقص و خرابی خود او از اشخاص است.

د پانوی شمیره: له 4 تر8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

اسلام بذات خود ندارد خللی — هر عیب که است در مسلمانی

چنانچه از تصفیة این چند مبحث خودغرضی و حقیقت پوشی ملاصاحب های تمیز ظاهر شد که خوب است چون شریعت نکاح صغیره را مانع نشده، من نیز در انسداد آن رضامند نیستم و سر از حال حکم جوازش را نافذ میکنم. لکن نظر بدعاوی و مشاجراتیکه در مواصلت های صغارات بوقوع انجامید و نکاح صغیره موجب گفت و شنید و مخاصمت متمادی است، اندکی قیود شرعی را برآن گذارید چون مرا پدر معنوی و خیر خواه حقیقی عموم ملت افغانی میدانید و این یکی از وظایف پدر به پسر و مهتر به کهتر از مضار و معایب و نقصانات او را پیش بینی نموده اطلاعات بدهد از این رو عرض میدارم که شما حضار و کالتاً این درخواست مرا به عموم ملت من ابلاغ نمائید با اینکه شرعاً نکاح صغارت جائز است، فاما چون نتیجه آن بدعاوی و مشاجرات و مناقشات و منفرات طرفین می انجامد حتی الوسع باید از مواصلت صغارت به پرهیزند.

لویه جرگه : از این شریعت پروری و عدالت گستری و شفقت و عنایت اعلیحضرت غازی که نسبت به عموم ملت افغانی خویش همواره منظور نظر عاطفت اثر داشته و میدارند، یک غلغله دعاگوئی و یک ولوله خرمی را برپا کنان از هر طرف در صفات و خصال همایونی گفت و شنید برپا و در مذمت و مخالفت علمای تمیز سابق سرگوشیها حکمفرما بوده و در نتیجه باتفاق آراء چنان تصویب شد که نفس نکاح صغیره جائز و دعاوی آنها باید بدون از مرکز دارالسلطنه در وزارت عدلیه بدیگر محاکم شرعیه شنیده نشود و در تحت همین فقره نصیحت و شفقت همایونی تحریر گردد تا اهالی حتی الامکان بدان اقدام نورزند. بالاخره فقره که همین مضمون را تقریباً داشت تحریر و از طرف عموم مورد قبول و امضاء بعد از دستخط شاهانه گردید.

اعلیحضرت : باز ذات شاهانه قطع کلماتی را که در مدح و صفت شان از هر گوشه و کنار در گفتار بود، نموده فرمودند که محض جهت اینکه علماء ما بر مسائل ضعیفه و روایات مروجه کار نکنند و امثال آن کلمات را در اساس نظامات ما در آتیه نگذارند، از لویه جرگه در انسداد آن نیز رأی میخوامم زیرا که خودم و امثال من در ظاهر هیچ فرق مابین یکی از شما علماء نمی انگارم بلکه عموم شما را از حسن ظنی که خاصه هر فرد مسلمان است، در باطن هر کدام تانرا صادق، مسلمان و متدین صاحب وجدان و خادم شریعت و ملت و اسلامیت و مملکت تان می انگارم و در ظاهر نیز ماشاء الله عملمه و جبه و قبه هر کدام مخصوصاً از علمای تمیز ما {در اینجا تبسم فرمودند ب. د.} جالب توجه و موجب حیرت و دقت است تا در آتیه هر کس بنا بر اغراض نفسی و تشخیص پسندی خود این مسائل ضعیفه را در قوانین اسلامیه داخل نکنند و هم از باب غرض و معاندین را جای اعتراض و سخن و نکته گیری بدست نیفتند و اشخاصیکه قصداً بگفتار امثال این اقوال اقدام کنند، مجازات بنگرند.

لویه جرگه : تماماً بتائید این قول همایونی ایستاده گفتند ضرور کسیکه در مسائل شرعی مداخله کند و یا در باره قوانین اسلامیه افغانیه بهتان و افتراء نماید، تحت مجازات گرفته شوند.

یکی از علماء برپا خواسته امثال این رجال بد اعمال را در تحت مفسدین آورده این آیه شریفه را که (لا تفسدو فی الاض بعد.....) خوانده و بترجمه آن پرداخته در نتیجه قتل آنمردی را که در بین مسلمانان فساد پیشه گی مینماید، حتمی نشان داد.

بتائید او تمام علماء کلمات پیهم و احادیث حضرت رسول اکرم(ص) را خوانده، گویا اعلیحضرت غازی را یکسر تشویق بقتل امثال این اشخاص معاند و بد خواه و شقاق افکن میدادند و آرزو داشتند که

این چنین یک فقره را در نظامات تعزیری ایزاد نمایند، اشخاصیکه نسبت بحکومت و ملت و نظامات دولت بغرض منافقت و شیطنت تبلیغات و پروپاگاند نمایند، جزاء شان قتل است.

اعلیحضرت : فرمود: نی! برای اصلاح هر قدر که در باره اوضاع حکومت و قوانین اسلامی دولت تان مساعی جمیله بکار برده شود، موجب ممنونیت است و شورای دولت حاضر است برای استماع همه گونه نظریات و اصلاحاتی که شما و یا دیگری آنرا بپسندد و به ذریعه وکلای خود ها که در شورا موجودند، بفرستند، لا کن بغرض افساد بخیالم که قتل نی، بلکه از ضرب وحبس گرفته الی آخر قتل مقرر گردد.

لویه جرگه : باز برین نظریه انصاف کارانه اصلاح پسندانه شاهانه یکعالم خرمی و شادمانی را اظهار کنان باتفاق آراء ماده که این مضمون را حاوی بود، تحریر گردیده در نتیجه بامضای همایونی و عموم لویه جرگه مزین گشت .

مولوی عبدالحی صاحب : بعد از اختتام این مجت بر پاخواسته یک اعتراض را که بیرون نویس کرده بود بر خوانده، گفت: درین نظامنامه کسی که بالجبر کسی را بنکاح بگیرد، مقرر است حالانکه تعزیر بالمال را بجز از روایات ضعیفه و اقوال مروجه کتب فقهیه مسائل مفتی بها ناجائز مقرر داشته است. آرزومندم که نه تنها در این مقام بلکه در تمام نظامات ما تعزیر بالمال موقوف گردد.

مولوی عبدالواسع : باز بر پا خواسته قصه کداح حکمران را که در زمان فاروقی شخصی را ناحق از خود رنجانیده و چند طپانچه بروی او زده بود و وی این مسئله را بحضور آن امام اعدل شکایتاً برد. امیرالمؤمنین حاکم و عارض را رو برو کرده در نتیجه حاکم ملامت شد. از این رو بر حاکم احکام شد که وی رفته عارض را خوشنود کند. حاکم بعد از عذر و معذرت بچند درهم و دینار عارض را از خود خوشنود کرد. از اینجاست که تعزیر بالمال را علمای ما جائز گفته اند.

اعلیحضرت : مولویصاحب ! اگر شما تعزیر بالمال را بنا بر همین حکایه که بیان نمودید، در نظامات داخل کرده باشید، معلوم است که سهو نموده اید، اگر چه من ملا و عالم نیستم و بردقائق و رموز مسائل چنانچه شاید و باید میدانم، لکن اینقدر گفته میتوانم که از این حکایه فقط مصالحه مستنبط میشود و نه اینکه تعزیر بالمال جائز شمرده میشود.

{در اینجا اعلیحضرت عطف توجه خود را بطرف جرگه نموده فرمودند} که خودم نیز طبعاً طرفدار تعزیر بالمال نمیباشم، زیرا که در تعزیر بالمال متمولین و ارباب ثروت بر ارتکاب جرایم و منعیات به تکیه استعدادیکه دارند، بیشتر میلان نموده رفته رفته چشم سفید میشوند، چنانچه در یکی از مواد همین نظامنامه نکاح که از نظامات اولین این دوره است، برین امر تصریح نیز کرده شده است .

مولوی محمد صدیق سرکانی : برین فکر و افکار عالی پادشاهی اظهار مسرت و تحسین نموده بعرض رسانید : اعلیحضرتا ! بلی اگر مولویصاحب بنا بر همین حکایه جواز تعزیر بالمال را عقیده داشته، در سهو و غلطی آن جای شبهه نیست چه جواز بالمال فقط در یکی از روایات مروجه امام ابویوسف رحمت الله علیه در صفحه (۱۹۴) رد مختار معروف بشامی مرقوم است و آنهم چنین است که آنجرم را بایستی بعد از مدتی و سپس بمجرم تحویل نماید زیرا بلاسبب مشروعه، اخذ مال مسلم جائز نیست. و در قول قوی خود "امام" همام اعظم کوفی بالتصریح عدم جوازش را مسطور نموده است.

لویه جرگه : در اینجا باز از هر طرف بر ضعف این مسئله و مرجوح بودن روایه تعزیر بالمال گفت و شنید آغاز شد و هر کدام بر خلاف تعزیر بالمال بوده خواهشمند شدند که بایستی تعزیر بالمال حسب قول

امام "اعظم" کوفی موقوف باشد و اگر در برخی از جزویات مقرر هم باشد، لازم که پول جرم واپس اعطا شود.

رئیس صاحب شورای دولت : فرمودند که این مسئله یکی از مسائل اساس نظامات است. این مبحث را بعد از اینکه خوب تدقیق و تحقیق را هر کدام تان مخصوصاً در مقامات خویش بخرج برید و متفقاً در نتیجه و اصل شدید، همانا معروض نمائید تا بر طبق مقوله که مقتبس از کتب شرعیه باشد نه تنها در این نظامنامه بلکه در تمام نظامات معمول گردد. اکنون وقت کم و کار بسیار است، لطفاً بگوئید که در نظامنامه عروسی دیگر اعتراض هم دارید یا خیر؟

لویه جرگه : دیگر تمام مندرجات آن صحیح و مطابق شریعت است ایزد پاک سایه این پادشاه جوان و جوان بخت صاحب دیانت را از سر ما کم و کوتاه نکند.

اعلیحضرت : بشما گفته شده که سخن های خارج از مطلب وقت را ضایع میکند. حاجت بدعا گوئی نیست. خوب شد که نظامنامه عروسی و نکاح از نظر تان گذشته مورد قبول شد. چیزیرا که من در این نظامنامه بشدت گرفته بودم و خواهش داشتم که اگر تمام لویه جرگه در آن برخلاف ام شوند، چون او را من بر خلاف مفاد ملت می پندارم من آنرا قبول نخواهم کرد دو مسئله بود (۱) عدم تقید [قید کردن] مسئله مهر (۲) سر از نو باز ترویج بدی.

ضربه مدهشی که برای اقتصادیات ملت مظلوم وارد آورده الی مادام الحیات زهر قاتل بود، همانا دَو بازی [بالا بردن] و اضافه و زیاده ستانی مهرهای عروسیهای بود که ماقبل از اینکه مرد مظلوم از عیش و راحت دنیا تمتع و استفاده نماید، نه تنها مرد بلکه همخوابه او نیز از بیرحمی و عدم عدالت و نا روائی و بالاخره بواسطه پابندی والدین دختر برسوم و رواج قدیم نامشروع دچار ورطه فلاکت و ادبار و افلاس و ضیق معیشت گردیده با یک مردیکه وی نیز تمام هستی و ثروت خود را بر آن بر باد کرده است، دچار شده امرار حیات سرا پا عسرت را مینمودند. همه تان بخاطر دارید که چه مجالس ها و چه تضييع اوقاتها و چه گفت و شنید ها و چه سخت گیریها در مهر ها قبل از این احکام تحدید مهر بعمل می آمد، حتی از ضرب المثل هائیکه در آن اوقات در موقع کثرت و زیادت "حق و مهر" زبان زد "پدر و کیلها" و "خسر خیل ها" بود، چند مثل مشهور آنرا نیز خودم بخاطر دارم. در مجلس هائیکه مباحثات طویل و مذاکرات مدید از طرف خسر خیل و خواهش تقلیل آن از جانب داماد خیل بعمل می آمد، بعد گفت و شنید و عذر و معذرت بسیار "پدر و کیل" و یا خسر خیل علت خواستن آن مبلغ هنگفت و وجه بسیار معینه مهر را میگفت که یگانه مقصد ازین ازدیاد فوق العاده مهر آنست که دختر ما بالای داماد، صاحب عزت و مرتبت باشد و میگفتند ازین خواهشات زاید خود خواهشمندیم که این عروس را بنظر دامادخیل خود "میخ زرین و صد گز بزمین و انمائیم" و اکثریه بغرض رضامندی دامادخیل بهمه گونه مطالبات خسر خیل در معامله نکاح از طرف دختر خیل بالای شوهر "صد خروار استخوان پشه" درمهر خواسته میشد که آنها بعد از شفیع آوردن خدا و رسول و اولیاءالله خسر خیل را از آن مطالبه او باز داشته بعوض آن یک مبلغ گزافی را قبولدار میشدند.

(۲) بدی است که درین نظامنامه ممنوع قرار داده شده است و ماقبل از اشتها آن در تمام افغانستان این فعل خجالت آور در بین دو قوم و دو عشیره و دو خاندان بنا به ادنا حرکت و یا ادنی یک سخن باندازه مرعی و معمول بود که همواره موجب تضييع اوقات مامورین دولتی و عمائد ملکی و اعزه بود و کلان شونده ها را تصفیه نمودن همین مسئله بدی گرفتن و بدی دادن بود (مخصوصاً در اقوام افغانی

خاصتهً در اقوام کوه نشین) حتی بخاطر دارم در یکی از وقایع یک قوم بالای دیگر قوم هفتاد هزار دختر دوشیزه را بطور بدی گذارده بود.

این قوم که محکوم به عطای (۷۰) هزار دختر شده بودند، بخانه چندین سید و ملاء و ریش سفید بقسم عذر و معذرت رفته از آنها استدعا نموده اوشانرا تکلیف میکردند. تا بنزد قوم "بَد طلب" رفته چیزی تخفیف در تعداد بدی برای ما بگیرند تا آنکه پس از عذر و معذرت خواهی غیرمتمتاهی و شفیع آوردن خدا و رسول (ص) از هفتاد هزار دوشیزه به (۷) دختر فیصله کرده این امر موجب مسرت و فرحت قومی که باعطای بدی مجبور بودند، گریده البته اکثری از حضرات این معامله را بیاد خواهند داشت و هم این از مسئله مسبوق خواهند بود که در بدی اکثر یه بیوه و دختران شیر خواره نیز گرفته میشود.

(ادامه در قسمت پانزدهم)

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ